

نفر به نفر

هومن جعفری
روزنامه‌نگار ورزشیبهترش را دارید
بیاورید!

به دلایلی که برای نویسنده کافی به نظر می‌رسد، خیلی روی ماندن یا رفتن کارلوس کی‌روش یا فاشاری ندارم. همچنان به همان دلایل، تا مجبور نشوم پیرامون سرمربی پرتغالی تیم ملی و حضور ده ساله‌اش در ایران و دستاوردهایش نمی‌نویسم مگر آنکه مثل این لحظه مجبور باشم. این سوزه‌ای نیست که خودم تمایل به نوشتن در موردش داشته باشم چرا که روال این روزهای جامعه فوتبال و جامعه ایرانی را رویه تقدیر نمی‌دانم.

کسی گوش نمی‌کند شمای نویسنده چه می‌گویید. همه از قبل تصمیم گرفته‌اند که کی‌روش بد است یا خوب! کسی دنبال دلیل و برهان نیست. شما جای اسم کی‌روش اسم تک تک اهالی اسم و رسم‌دار جامعه ایرانی را بنویس. روزنامه‌نگار یا جامعه‌شناس یا سیاستمدار یا زندانی یا پلیس یا هر آدم دیگری در هر لباس دیگری! کسی دنبال نقد یا بررسی افکار و آرا و اثرات حضوری او نیست. همه دنبال چیز دیگری هستند. اینکه با متر و معیار سیاسی خود او را محاکمه یا ستایش کنند و طنز تلخ آنکه عمده آدم‌هایی که امروز با معیارهای سیاسی آشکار و پنهان به نقد و ستایش افراد می‌پردازند، آدم‌هایی هستند که تا دیروز با قدرت شعار جدایی ورزش از سیاست را می‌دادند!

کی‌روش بماند یا برود؟ بماند اگر بهتر از او نداریم. برود اگر بهتر از او هست. ردش نکنیم که دوباره اسکوپچ و ویلموتس را قالبیمان کنند. اگر فکر می‌کنید در شرایط امروز سیاسی ایران در داخل مرزها و خارج از کشور، شرایط طوری است که مانچینی به ایران می‌آید بسم الله! ولی اگر فکر کنید با این موضع‌گیری سیاسی آشکار آمریکا و اتحادیه اروپا علیه ایران، راه برای ورود مربی جدید بسیار بسته است. اگر باور نمی‌کنید از محمدرضا ساکت بپرسید برای نگه داشتن مورایس چقدر دردسر کشید!



کی‌روشی که برای ماندن بازنگشت

سام ستارزاده
روزنامه‌نگار ورزشی

برای باور به اینکه کارلوس کی‌روش تا چه اندازه به در خروجی تیم فوتبال ایران نزدیک است، نیازی به شنیدن شایعات غیررسمی حاکی از اخراج وی نیست. سرمربی پرتغالی از ابتدا برای چیزی جز آبروداری مقابل انگلیس و حفظ رکورد شکست‌ناپذیری در سومین

روپارویی مستقیم با پانکی‌ها بازگردانده نشد؛ اهدافی که هیچ‌گاه محقق نشدند. نه تنها کسی حتی از جام ملت‌های آسیا که نزدیک‌ترین تورنمنت به جام جهانی قطر است با کی‌روش سخن نگفت، بلکه حتی مهدی تاج در روز معارفه کی‌روش، از پروژه جانشینی وی با جواد نکونام برای این مسابقات پرده برداشت. ایران تنها کشوری بود که تیم فوتبالش بدون هیچ بازیکن زیر ۲۳ سال راهی

قطر شد؛ پیرترین تیم کل مسابقات. سرمربی پرتغالی حتی حاضر نشد آخرین جای خالی لیست تیم را با سامان فلاح، محمد محبی یا مهدی قایدی پر کند تا آنها برای سال‌های پیش‌روی فوتبالمان تجربه ببندوزند. در حقیقت، سرمربی که به احتمال زیاد مأموریت خود را پس از جام جهانی تمام‌شده می‌دید، نیازی به انجام چنین کاری حس نمی‌کرد! البته شاید برای بسیاری از ما، این تیم

دیگر محبوبیت سال‌های گذشته را ندارد؛ اما آنهایی که به این تیم همچنان احساس و علاقه دارند، در هم تنیده‌شدن بزرگان فوتبال جهان به دست عربستان و ژاپن و صعود تحسین برانگیز استرالیا به دور حذفی جام جهانی را دیده‌اند. قطر که با ناکامی در خانه حذف شد نیز چند ماه بعد با عنوان مدافع قهرمانی پا به جام ملت‌های آسیا خواهد گذاشت. کی‌روش برای فوتبال ایران هم یک

تئورسین کاربرد بود و هم یک معمار ارزنده که ضعف‌های زیرساختی فوتبالمان را نمایان ساخت. با این حال، وی پیش از آغاز جام ملت‌های آسیای ۲۰۲۳ وارد دهه هشتم زندگی خود خواهد شد. سخت است؛ اما باید قبول کنیم که سی‌کیو به آخر خط نزدیک شده و باید قبول کنیم که از همان ابتدا نه قرار بود کسی با بازگشت وی به برنامه‌ریزی بلندمدت بپردازد و نه توان آن را داشت.

سرنوشت کی‌روش در گروی انتخاب آینده

زندگی
در پیش رو

کی‌روش بدون تاریخ، بدون امضا

سینا فتوت - دوحه
روزنامه‌نگار ورزشی

دوباره یک تورنمنت تمام شد و دوباره وارد یک سؤال تکراری شدیم؛ کی‌روش بماند یا برود؟ این سؤال، پشت سر خود هزاران تردید در پی دارد که پاسخ دادن به همه آنها، سخت‌تر از کار کردن در معدن است. آنهایی که می‌گفتند اگر کی‌روش بازگردد، حتماً از این گروه آسان به دور بعدی صعود می‌کنیم، حالا کمتر به ما سر می‌زنند چون تردیدها برطرف شد و دیدیم که کی‌روش تفاوتی با گذشته ندارد. همان ترس‌ها، همان تاکتیک‌ها، همان بازیکنان و همان اشتباهات گذشته. آنهایی که امروز می‌گویند کی‌روش باید تا سال آینده و جام ملت‌ها با ما بماند، احتمالاً نکته تاکتیکی جدیدی کشف کرده‌اند که جزئیاتش را به ما نمی‌گویند. هر چه هست، تیم ملی به یک خون تازه، بازیکنان جوان و جسور، حاشیه امن، حمایت کامل و روحیه جنگنده احتیاج دارد. تیم ملی نیازمند پیروزی را انتخاب کند نه اینکه برای یک امتیاز بجنگد. نتیجه بازی با آمریکا، سکه یک پول کرد و مقابل پرتغال، کمرمان را شکست. کاش با واقعیت‌های ادامه همکاری با کی‌روش هم مواجه شویم.

بر فرض رفتن کی‌روش قرار است چه کسی جای او بنشیند؟ نقشه راه چیست؟ مربی ایرانی می‌خواهیم یا به دنبال یک خارجی دیگر خواهیم رفت؟ پاسخ این پرسش‌ها در حقیقت کلید جواب معادله اصلی است. ما یک بار پس از جدایی کی‌روش این مسیر را پیموده‌ایم و البته با یک اشتباه ویرانگر یک خسران بزرگ مالی گریبان ما را گرفته. یک انتخاب غلط کار را به جایی رساند که تیم ملی در لبه پرتگاه حذف از جام جهانی بود و بابت همین شاهکار حالا باید به یک شاید بلژیکی غرامت ۲ میلیون یورویی بپردازیم. بنابراین نقشه راه آینده تکلیف را روشن می‌کند.

اگر قرار است دوباره بعد از کی‌روش به مربی ایرانی برسیم و یا مربی خارجی بازنده و کلاهبردار را بیاوریم، قطعاً جدایی کی‌روش با همه مشکلات و ناکامی‌اش اشتباه است. اما اگر برای بعد از کی‌روش یا یک فلسفه و یک استراتژی به دنبال یک مربی خارجی با کیفیت و مؤلف برویم، درنگ جایز نیست. اگرچه در فدراسیون فعلی بعید به نظر می‌رسد کسی اهل فکر، مطالعه و استراتژی باشد!

آنچه آرزوهای ما را کشت.

حالا و پس از پایان جام جهانی، بحث قدیمی دوباره آغاز شده؛ پیرمرد پرتغالی بماند یا برود؟ برای پاسخ دادن به این پرسش کلیدی باید بسیاری از الزامات را در نظر گرفت و بررسی کرد. پس از آن به این پرسش کلیدی پاسخ قطعی داد. در ابتدا اگر بخواهیم کارنامه کی‌روش را در جام جهانی ارزیابی کنیم، بی‌تردید نمره مردودی می‌گیرد. یک شکست شرم‌آور برابر انگلیس و یک شکست تلخ برابر آمریکایی که به وضوح از ما ضعیف‌تر بود و حذف از مرحله گروهی، قطعاً کارنامه موفق نیست. اما همه ماجرا این نیست. در جرایب این ناکامی می‌توان دلایل بسیاری را برشمرد که البته انگاره‌های فنی و اشتباهات تاکتیکی در آن سهم بسزایی دارد که تمام و کمال به نام کی‌روش نوشته می‌شود اما این بدان معنا نیست که دلایل دیگر را به کناری نهاد و آنها را مؤثر ندانست. شاید اگر هر مربی دیگری هم به جای کی‌روش بود، این همه حاشیه و فشار نتیجه‌ای بهتر از این نمی‌توانست بگیرد.

نکته بعدی اما به آینده بازمی‌گردد. اینکه

آیسان سعیدی
روزنامه‌نگار ورزشی

تمام شد. زودتر از حد تصور. جامی که برای درخشش در آن رؤیا می‌باقتیم و سرخوشانه آرزو داشتیم، رؤیا اما تا یک قدمی تغییر رفت. این بار یک نیم قدم تا هاشور زدن آن باقی مانده بود اما باز هم نشد. نشد تا با حسرت نظاره‌گر درخشش چشم بادامی‌ها در گروهی باشیم که غول‌ها آن را محاصره کرده بودند. چشم بادامی‌ها با اقتدار و صدرنشین صعود کردند و ما مثل همیشه بعد از پایان دور گروهی چمدان آرزوها را بستیم و به ایران بازگشتیم. یک قصه گس همیشگی که از جامی به جام دیگر تکرار می‌شود.

این بار برای رسیدن به آرزوها، سراغ یک مرد امتحان پس داده رفتیم و همه راه‌ها را امتحان کردیم اما باز هم نشد. غریبه آشنا آمد اما او هم پس از دو ناکامی در کلمبیا و مصر بی‌حوصله‌تر از آنی بود که برای ما یک تردستی تازه رو کند. او همان مسیری را رفت که پیش از این ۸ سال از او دیده بودیم؛ یک محافظه‌کاری تمام عیار.

مبهم مثل صاحبان سعدآباد!

ایمان گودرزی
خبرنگار ورزشی

دوره اول و دوم حضور کارلوس کی‌روش در تیم ملی ایران شاید تفاوت‌های زیادی داشت اما یک وجه مشترک اصلی داشت؛ بی‌افتخار! در دوره اول مرد پرتغالی جز حسرت قهرمانی در لیگ ملت‌های آسیا و حذف آبرومندان از جام جهانی چیزی برای ما نداشت. کی‌روش که در دوره اول حضورش در فوتبال ایران حدود ۶۰ سال سن داشت، حالا در ۷۰ سالگی با خواستی زیادی به تیم ملی بازگشت. در بازگشت کی‌روش به جز شناختی که از قبل از بازیکنان داشت هیچ نکته دیگری پیدا نشد و نتیجه آن بار دیگر

حذف از جام جهانی آن هم در یک قدمی رسیدن به مرحله حذفی این رقابت‌ها بود. از ابتدای بازگشت کی‌روش صحبت از این بود که مرد پرتغالی فقط در جام جهانی روی نیمکت تیم ملی خواهد بود و بعد از آن به عنوان مشاور یا استعدادیاب به فعالیتش در فوتبال ایران ادامه خواهد داد اما کی‌روش در اولین مصاحبه بعد از بازگشت به ایران گفت که تیم باید به فکر جام ملت‌های آسیا باشد. مصاحبه کی‌روش و مصاحبه وزیر ورزش احتمال ماندن کی‌روش را در تیم ملی افزایش داده است. کی‌روش در حال حاضر به تهرانگردی و تعطیلات می‌پردازد و باید منتظر ماند و دید بعد از بازدید از کاخ سعدآباد پایان قصه او و فوتبال ایران به کجا خواهد رسید.

تا میل همایونی شما چه باشد عالیجناب!

آیسان سعیدی
خبرنگار ورزشی

می‌پرسند آیا کارلوس کی‌روش دستاوردی در فوتبال ایران داشت؟ خوب طبیعتاً سؤال خوبی است که در یک جامعه منطقی می‌شود برایش متر و معیار آورد. اما این روزها نه! این روزها برای نقد کارلوس کی‌روش دلایلی می‌آورند که آدم خنده‌اش می‌گیرد. مثلاً در نقد او می‌گویند که جام نیارود. سؤال؟ بقیه آوردند؟ آخرین جام‌های ما را علی پروین در جام ملت‌های آسیا ۹۰ و مرحوم پورحیدری در بازی‌های آسیایی بانکوک ۹۸ کسب کردند. غیر از آن بقیه مربیان ایرانی و خارجی تیم ملی هیچ کدام جامی نیارودند. از ۹۸ میلادی

تا امروز ما با تیم ملی جام نیاروده‌ایم. جلال طالبی، میروسلا بلازویچ، برانکو ایوانکوویچ، همایون شاهرخی، افشین قطبی، امیر قلعه‌نویی و کارلوس کی‌روش هیچ کدام ایران را قهرمان هیچ رقابت‌هایی نکرده‌اند! وقتی تیمی دو دهه قهرمان نمی‌شود، نمی‌توانید ایراد را فقط از سرمربی بدانید. برای ما یک ریال هزینه نداشت چون پاداش دو دوره صعود به جام جهانی تمام هزینه‌های ۸ سال و چند ماه سرمربیگری‌اش را که پوشش داد هیچ، یک مقدار هم ته کاسه فدراسیون ماند؛ نسلی را برای ما ساخت که نزدیک به ۱۰ سال برای ما دویدند. با بازیکن سالاری مقابله کرد و به اعضای فدراسیون

باچ نداد. اتفاقی که تا قبل از آمدن اسکوپچ اصلاً به چشم کسی نمی‌آمد! آیا دستاوردی داشت؟ صعود به جام جهانی را برای ما به یک عادت مستمر تبدیل کرد. اینها کم است؟ آیا می‌توانستیم با او دستاوردهای بیشتری داشته باشیم؟ قطعاً! آیا استقلال بیشتری با استراماچونی دستاوردهای بیشتری داشت؟ داشت! آیا پرسپولیس می‌توانست با کالدرون دستاوردهای بیشتری داشته باشد؟ پاسخ همه اینها مثبت است. چرا نداشتیم؟ چون نمی‌خواستیم! به همین راحتی! برای دستاورد بیشتر باید مدیران بهتر و امکانات بیشتری داشته باشیم. امکاناتی مثل همین ساختمان پکا! باز هم بگوییم یا کافی است؟